

محاصره مکه توسط وهابيه

محاصره مکه توسط وهابیهها

وهابیت از آغاز دعوت خود به جنایات متعددی دست زده‌اند که حمله به مکه و قتل و غارت ساکنان آن یکی از آنها می‌باشد، وهابیهها به رهبری سعود بن عبد العزیز، مکه را در محاصره قرار دادند تا اینکه مردم از گرسنگی گوشت حیوانات حرام گوشت را هم می‌خوردند، و از شدت قحطی عده ای به وهابیت گرویدند. از جنایات دیگر وهابیهها، هجوم به شهرهای مدینه و کربلا و نجف بود که هزاران مردم بیگناه را کشتند، و آثار اسلامی را از بین بردند.

در سال ۱۲۱۹ وهابیهها از هر طرف مکه را در محاصره گرفتند و از هر طرف راهها را بستند و از رسیدن آذوقه مانع شدند، در آن سال گرانی، گرسنگی، علت بسته شدن راهها شدت گرفت و این وضع از اواخر ماه ذیحجه سال ۱۲۱۹ شروع و تا ماه ذی القعدة سال ۱۲۲۰ ادامه داشت. قیمت اجناس و مواد غذایی به دهها برابر رسید.

مردم مکه تمام دارائی خود را به نازلترین قیمت فروختند و آنگاه آذوقه در شهر تمام شد و مردم از هر راهی که ممکن بود، سد جوع می‌کردند، حتی خون، پوست حیوانات، گوشت گربه و سگ و هر حیوان دیگر را می‌خوردند.

برخی از مردم به فرمانده سپاه وهابیهها «مضایفی» نامه نوشتند و بعضی هم شبانه مخفیانه پیش او رفتند، شریف که از این جریان اطلاع یافت، عده ای را زندانی کرد و عده ای را اعدام نمود ولی بسیاری از اشراف از شدت ناراحتی به وهابیت گرویدند.

و بیشتر عربهای اطراف مکه نیز با وهابیهها بیعت کردند وهابیهها از هر طرف راهها را بسته و مامورانی گذاشته بودند که نگذارند آذوقه و لوازم به مکه برده شود.

در این موقع عده ای از جنگجویان وهابی به فرماندهی «مضایفی» به سوی جده حرکت کردند و شهر جده را نیز به محاصره انداختند، آنان به خود نردبان و کلنگ همراه داشتند و نگهبانان برج و باروی شهر، وهابیهها را به توپ و گلوله بستند و بسیاری راکشتند و مابقی را وادار به عقب نشینی کردند، سپس مضایفی عقب نشینی کرد و راههای جده، یمن، صحرای نعمان و قلعه مدره را به شدت بستند و هرکه را هم سر راه می‌دیدند، اعم از زائر خانه خدا و غیره، می‌کشتند یا اسیر می‌کردند زیرا آنان مردم مسلمان را کافر و مشرک می‌دانستند و سپس به چهل تن از قبیله هذیل ماموریت دادند که راه میان مکه و عیینه را بگیرند و راهزنی کنند و راهها را ناامن سازند، آنها مانع از این شدند که مردم از «تنعیم» محرم شوند و برخی را که به عمره می‌آمدند، در راه کشتند.

در اثر ناامن بودن راهها قیمت مواد غذایی آنقدر بالا رفت که مردم قادر نبودند برای خود آذوقه تهیه نمایند و بالاخره قحطی و گرانی آنقدر شدید شد که بسیاری از مردم از گرسنگی می‌مردند، جنازه مرده ها کوچه ها را پر کرده بود و در مکه جز اندکی نماندند و حتی صف اول نماز جماعت در مسجدالحرام پر نمی‌شد و تمام مغازه ها و دکانها بسته شده بود.

در این شرائط یکی از علمای وهابی به نام عبدالرحمن بن نامی نزد شریف آمد و با او پیشنهاد صلح کرد به این شرط که شریف به آنان اجازه زیارت خانه خدا را بدهد. آنها پس از زیارت به

سرزمین خود برگردند و همه مردم مکه و اطراف آن تحت حکومت وهابیهها باشند منتها حکومت شهر مکه به دست شریف باشد و تعهد کردند که با مردم مکه به مهربانی رفتار کنند و بنا را بر این گذاشتند که سعود را از جریان باخبر سازند و به انتظار پاسخ بنشینند. وهابیهها پس از این قرارداد وارد مکه شدند و در مراسم حج شرکت کردند، آنها به هنگام طواف پایکوبی می کردند و به طرف حجرالاسود با چوب و عصا اشاره می کردند. مردم شهر که اغلب فرار کرده بودند، به شهر باز گشتند و اوضاع آرام شد و قیمت ها پائین آمد و در همین سال زائران شامی به سرپرستی عبدالله پاشا با نیروئی فوق العاده حدود ۱۵۰۰ سوار رسیدند و خود سعود نیز در مراسم حج شرکت کرد. سعود به عبدالله پاشا و نیز به امیر حاج مصر به خاطر محمل هائی که با خود آورده بودند، اعتراض کرد. آنها در پاسخ گفتند:

اینها علامت و نشانه هائی هستند که حجاج قافله های خود را پیدا کنند، سعود آنها را تهدید کرد که اگر باز آنها را بیاورند، خواهد شکست و شرط کرد که به هنگام انجام مراسم حج نباید طبل ونی و شیپور بزنند.

وهابیهها تا یازدهم محرم ۱۲۲۱ در مکه ماندند و بعد آنجا را ترک گفتند آنها در مدت اقامت خود در مکه به بیماری آبله مبتلا شدند و بسیاری از آنها مردند و آنقدر مرده زیاد شد که چندین جسد را در یک قبر دفن می کردند و عده ای هم که از آن ها سالم مانده بودند، به کارهای پست مشغول شده بودند.

در آغاز همان سال بود که شریف غالب ماموران خود را به اطراف فرستاد و خود به جده وارد شد و به کارهای خود سرو سامان داد و مشغول مرمت خرابیهای ناشی از جنگ شد، آنگاه تعداد بیست نفر از وهابیهها از درعیه وارد جده شدند، آنها حامل نامه ای از سعود بودند و این نامه در رابطه با صلح بود، مردم را به مسجد عکاش فرا خواندند و رساله محمد بن عبدالوهاب را که طی آن همه // مسلمانان را کافر خوانده بود، برای مردم جده خوانده شد.

شریف غالب از جنگ با وهابیهها خسته شده بود و از طرفی نیروی مقاومت در خود نمی دید و از طرف دیگر سخت علاقه داشت که بقیه نفوذ خود را حفظ کند، از این روی چاره ای نداشت جز این که به مسلک وهابی تظاهر نماید و طبق تمایلات وهابیهها رفتار نماید و با پذیرفتن دین خدا و رسول با سعود دست بیعت بدهد (۱). و قول داد که همه کارهای ممنوع از طرف وهابیهها را ممنوع سازد. برای این که خلوص نیت خود را بهتر به ثبوت رساند، دستور داد بقعه هائی را که وهابیهها خراب نکرده بودند، ویران سازند و دستور داد مردم با شنیدن اذان نماز، جملگی برای شرکت در نماز جماعت حاضر شوند و رساله های محمد بن عبدالوهاب تدریس شود و نماز جماعت در مسجد الحرام به طور مکرر برگزار نشود و... با همه اینها اعمالی از او سر می زد که سعود را نسبت به خلوص وی بدگمان می ساخت.

از کارهای جالب توجهی که از شریف سر می زد، این بود که از بازرگانان اموالی به عنوان «عشور» دریافت می داشت و چون مورد اعتراض قرار می گرفت، می گفت: این بازرگانان مشرکند(مقصودش این بود که چون وهابی نیستند، پس مشرک هستند) و بنابراین من این مال را از مشرکین دریافت می کنم نه از مسلمانان موحد (۲).

مورخان نوشته اند: سرپرست حجاج شامی آن سال باز عبدالله پاشا بود وقتی که قافله وی به نزدیکی مکه رسید، یکی از ماموران وهابی به او اخطار کرد که جز به شرط سال گذشته نباید وارد مکه شود او هم نپذیرفت و قافله وی بدون انجام مراسم حج از همانجا به شام برگشتند و محمل مصریها به دستور سعود به آتش کشیده شد و پس از پایان مراسم حج کسی از طرف سعود اعلام کرد که سال دیگر کسی که ریش خود را بتراشد، حق شرکت در حج نداد و ضمناً

آیه شریفه را خواند:

(یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا...) (۳).
«ای کسانی که ایمان آورده اید بدانید که مشرکان پلیدند، پس از امسال دیگر به مسجد الحرام نزدیک نشوند».

از همین سال کاروان حج شامیه و مصریه قطع شد (۴). و به طور کلی غیر از وهابیان همه مسلمانان از شرکت در مراسم حج و زیارت خانه خدا منع شدند زیرا آنان جز وهابیهها را مشرک می دانستند.

تصرف مدینه

حبرتی در ضمن حوادث سال ۱۲۲۰ می نویسد که:

وهابیهها مدت نزدیک به یک سال و نیم مدینه را در محاصره داشتند و از ورود آذوقه به شهر ممانعت می کردند، سرانجام مردم مدینه ناگزیر از تسلیم شدند و وهابیهها شهر را به تصرف درآوردند، استعمال تنباکو و توتون را منع کردند و گنبد های روی قبور رابه جز گنبد روی قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همه را ویران ساختند (۵) و تمام اشیای گرانبهایی را که در حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود داشت، به تصرف آوردند و قاضی مکه و مدینه را که از طرف عثمانیه بودند، از شهر بیرون کردند. آنگاه پست قضاوت مکه را به شیخ عبدالحفیظ و پست قضاوت مدینه را به برخی از علمای این شهر دادند، آنان مردم را از زیارت قبر پیامبر منع و جلوگیری کردند (۶).

بنابر نوشته صلاح الدین مختار، چون سران و بزرگان مدینه دریافتند که شریف غالب قصد بیعت با سعود را دارد، به سعودی ها پیشنهاد کردند بیعت اهل مدینه را مبنی بر پذیرفتن دین خدا و رسول و فرمانبری از سعود، قبول کند. پس از این پیشنهاد اهل مدینه به ویران ساختن قبه ها و بناهای روی قبور اقدام کردند (۷).

به این ترتیب، وهابیهها حکومت حجاز را نیز به دست آوردند و عمال عثمانی را بیرون کردند و نام پادشاه عثمانی را از خطبه ها انداختند و به این هم قانع نشدند به فکر تصرف عراق و سوریه افتادند.

امیر حیدر شهبابی در تاریخ خود می نویسد:

وهابیهها در این سال (۱۲۲۵) به سرزمین حوران یورش بردند و تمام اموال مردم را تاراج کردند و غلات را آتش زدند و مردم بی گناه را قتل عام نمودند و خانه هایشان را ویران ساختند و فساد و آشوب بپا کردند و گفته اند: معادل سه میلیون درهم به این منطقه خسارت وارد آوردند (۸).

هجوم وهابیهها به کربلا و نجف:

از اوایل تشکیل حکومت آل سعود گاهی وهابیهها به شهر و نواحی مختلف عراق حمله می کردند بنابه نوشته مورخان حملات وهابیهها به کربلا و نجف از سال ۱۲۱۶، زمان حکومت عبدالعزیز آغاز شد و تا بعد از سال ۱۲۲۵ دوران حکومت سعود بن عبدالعزیز ادامه داشت و در طول مدت دوازده سال چندین بار کربلا و نجف و مناطق مرزی عراق مورد تاخت و تاز وهابیهها قرار گرفت.

ظاهرا نخستین بار در سال ۱۲۱۶ بود که سعود بن عبدالعزیز بالشگر عظیمی به کربلا حمله کرد آنچه در زیر می خوانید، عصاره ای است که از نوشته هائی که سه گروه از مورخان (مورخان وهابی، مورخان شیعه، و علمای بزرگی که خود شاهد و ناظر بوده اند و مورخان غیر اسلامی) در باره این حملات نوشته اند.

صلاح الدین مختار، از نویسندگان وهابی در این باره چنین می نویسد:

«در سال ۱۲۱۶، امیر سعود (پسر عبدالعزیز) در راس سپاهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و نواحی دیگر به قصدعراق حرکت نمود و در ماه ذیقعه به شهر کربلا رسید و آن رامحاصره کرد، سپاه مذکور باروی شهر را خراب کردند و به زور وارد شهر شدند، بیشتر مردم را در کوچه و بازار و منازل به قتل رسانیدند و نزدیک ظهر با اموال و غنائم فراوان از شهر خارج شدند و در آبی به نام ابیض گرد آمدند، خمس اموال را خود سعود برداشت و بقیه را به هر پیاده یک سهم و به هر سواره دو سهم قسمت کرد» (۹).

مورخ نجدی، شرح واقعه مزبور را این طور نوشته است که:

«در سال ۱۲۱۶ در ماه ذیقعه سعود، با سپاهی مرکب از جمیع شهرنشینان و بادیه نشینان نجد و جنوب و حجاز و تهامه و نقاطدیگر به قصد حمله به سرزمین کربلای حسینی(علیه السلام) حرکت کرد و دربیرون شهر فرود آمد. سپاه مزبور دیوار شهر را خراب کردند و به زور وارد شهر شدند، بیشتر مردم را در بازارها و خانه ها به قتل رسانیدند و گنبد روی قبر را ویران ساختند و صندوق روی قبر را که زمرد و یاقوت و جواهرات دیگر در آن نشانده شده بود، برگرفتند و آنچه در شهر از مال و سلاح و لباس و فرش و طلا و نقره و قرآنهای نفیس و غیر آنها هرچه یافتند، غارت کردند، نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند در حالی که قریب به دو هزار تن از اهل کربلا را کشته بودند (۱۰).

صلاح الدین مختار، پس از نقل سخن ابن بشر، می گوید که:

«امیر سعود به شهری حمله برد و قتل و غارت کرد که در نظر شیعه، شهری است که رعایت احترام آن لازم است» (۱۱).

و یکی از مستشرقین درباره جنایات هولناک وهابیهها در کربلا، می نویسد:

«۱۲ هزار وهابی غافلگیرانه به ضریح امام حسین(علیه السلام) هجوم آوردند، بعد از آن که به غنائم عظیمی دست یافتند، هرچه می توانستند با خود حمل کردند و هرچه باقی ماند، طعمه حریق ساختند، پیر مردها و زنها و کودکان به شمشیر عربهای وحشی قتل عام شدند، قساوتشان هرگز اشباع نمی شد و آنقدر کشتند که خون مثل نهر آب جاری شد و در نتیجه در این حمله سبعانه بیش از چهار هزار نفر به قتل رسیدند و آنچه غارت کردند و با خود بردند بیش از چهار هزار بار شتر بود و بعد از غارت و کشت و کشتار ضریح امام و هرچه در اطراف آن بود، کوبیدند و به صورت تل خاکی درآوردند و همه چیز را ویران ساختند و به خصوص مناره ها و قبه ها را به اعتقاد این که از طلا ساخته شده اند» (۱۲).

مرحوم علامه سید محمد جواد عاملی مولف «مفتاح الکرامه» که حمله سبعانه وهابیان به کربلا و نجف در حال حیات او اتفاق افتاده و خود شاهد حمله آنها به نجف بوده در خاتمه جلد پنجم «مفتاح الکرامه» می نویسد:

«سعود وهابی که در سرزمین نجد سر به شورش برداشته و در منطقه آشوب به پا کرده بود، بدعتهای زیادی در دین گذاشت و خونهای زیادی از مسلمانان بریخت و قبور ائمه شیعه را با خاک یکسان کرد و در سال ۱۲۱۶ به مشهد حسین(علیه السلام) هجوم بردند، مردان و کودکان را کشتند، اموال مردم را گرفتند و در بی احترامی نسبت به آستان مقدس زیاده روی کردند و آن را ویران ساختند و از ریشه درآوردند و آنچه در حرم شریف فساد و ویرانی بار آوردند که خدا می داند» (۱۳).

باز می گوید:

«در نهم ماه صفر سال ۱۲۲۱ قبل از طلوع صبح، سعود وهابی به نجف حمله آورد و ما را غافلگیر کرد حتی برخی از هواداران او از دیوار سور نجف بالا آمدند و نزدیک بود شهر نجف را به تصرف خود درآورند که از امیرمومنان علی(علیه السلام) کرامات آشکار و معجزات روشن ظاهر

گشت، از سپاهیان او عده زیادی کشته شدند و او ناکام برگشت « (۱۴).
باز در جلد ششم «مفتاح الکرامه» می نویسد:

«در ماه جمادی الاخر سال ۱۲۲۳ آشوبگری به نام «سعود» از نجد با بیست هزار پیکارگر - بلکه بیشتر- به عراق هجوم آوردند به ما اطلاع رسید که او می خواهد غافلگیرانه به نجف اشرف حمله کند، ما خود را آماده ساختیم و همه مردم در داخل سور قرار گرفتیم، آنها شبانه به سوی نجف رو آوردند دیدند ما آماده پیکار هستیم و همگی در داخل سور رفته ایم و توپ ها و گلوله ها فراهم ساخته ایم، آنها کاری از پیش نبردند، نجف را به سوی حله ترک گفتند، اهل آن جا را هم مجهز یافتند آنگاه به سوی کربلا رونهادند و این شهر روز روشن محاصره کردند اهالی شهر پشت دروازه شهر مقاومت کردند، کشته ها دادند و از دشمن نیز بکشتند و سرانجام در آن حمله، سعود ناامید بازگشت او در عراق فساد و تباهی راه انداخت و بر مکه و مدینه چیره شد و برنامه حج را سه سال به صورت تعطیل درآورد» (۱۵).

باز مرحوم علامه عاملی در جلد هفتم مفتاح الکرامه می نویسد:

«این جزء از کتاب، بعد از نیمه شب نهم رمضان المبارک ۱۲۲۵ به دست مصنف آن خاتمه یافت، درحالی که دل نگرانی و تشویش بود، زیرا اعراب «عنیزه» که وهابی هستند، اطراف نجف اشرف و مشهد حسین (علیه السلام) محاصره کرده اند، راهها را بسته و زوار حسین (علیه السلام) را که از زیارت نیمه شعبان به وطن های خود باز می گشتند، غارت نموده اند و جمع کثیری از آنان (بیشتر از زوار ایرانی را) به قتل رسانیده اند، گفته می شود عدد مقتولین (در این بار) یکصد و پنجاه تن بوده است، البته کمتر از این هم گفته اند (۱۶).

نویسندگان شیعه، عموماً قتل عام کربلا را در روز هجدهم ذیحجه (عید غدیر) سال ۱۲۱۶ نوشته اند از جمله مولف «روضات الجنات» در شرح حال مولی عبدالصمد همدانی حائری نوشته است که در روز چهارشنبه هجدهم ذیحجه که عید غدیر بود، پس از آن که وهابیان، عالم مزبور را با حيله و مکر از خانه بیرون و به دست ایشان به شهادت رسید (۱۷).

دکتر عبدالجواد کلیددار که خود از اهل کربلاست، در تاریخ کربلا و حائر حسین (علیه السلام) از تاریخ کربلا معلی نقل کرده است، واقعه را این چنین شرح می دهد:

«در سال ۱۲۱۶ امیر سعود وهابی سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی تجهیز کرد و به شهر کربلا حمله ور شد، کربلا در این ایام، در نهایت شهرت و عظمت بود زوار ایرانی و ترک و عرب بدان روی می آوردند، سعود پس از محاصره شهر، سرانجام وارد آن گردید، و کشتار سختی از مدافعین و ساکنان آن نمود، حصار شهر، از چوب و شاخه های درخت خرما که آن ها را پشت دیوارهای گلی، تعبیه کرده بودند، به وجود آمده بود.

سپاه وهابی در این یورش وحشیانه، چنان رسوایی در شهر به بار آوردند که به وصف نمی گنجد حتی گفته می شود که در یک شب بیست هزار تن را به قتل رسانیدند» (۱۸).

همین نویسنده ادامه می دهد:

«پس از آن که امیر سعود، از کارهای جنگی فراغت یافت، به طرف خزینه های حرم، متوجه شد، این خزائن از اموال فراوان و اشیای نفیس، انباشته بود وی هر چه در آن جا یافت، برداشت. می گویند که در مخزنی را باز کرد که سکه های بسیار در آن گردآوری شده بود، از جمله چیزهایی که به چنگ آورد، گوهر درخشان بسیار بزرگی بود با بیست قبضه شمشیر که همه با طلا زینت یافته و با سنگهای قیمتی مرصع شده بود، ظرفهای زرین و سیمین و فیروزه و الماس از ذخائر گران قیمت، همه را برداشت، دیگر چهار هزار شال کشمیری، دو هزار شمشیر طلا، تعداد زیادی تفنگ و اسلحه دیگر، همه به غارت رفت.

کربلا، پس از این حادثه به وضعی درآمد که شعرا برای آن مرثیه می گفتند از جمله:

فشدلایثنی هواه الثانی و مزق الکتاب و المثنائی و هدم الشبک و الرواقو استلب الحلی و الاعلاف و قتل النساء و الاطفال اذ لم یجد فی کربلا رجالا لانهم زاروا الغدیر قصادفارخوه (بغدیر) عدا (۱۹)

کسانی که جان سالم بدر برده بودند، به تدریج به شهر باز گشتند و به اصلاح پاره ای از خرابیها برخاستند.

بنابر آنچه «لونکریک» در تاریخ خود نوشته (چهار قرن از تاریخ عراق) تمام پایتخت های کشورهای اسلامی از این واقعه به شدت لرزید» (۲۰).

همین نویسنده در جای دیگر از کتاب خود، به نقل از «لونکریک» این چنین آورده است:
«خبر نزدیک شدن وهابیهها، به شهر کربلا غروب روز دوم نisan ۱۸۰۱ میلادی، درحالی که بیشتر ساکنان آن شهر به قصد زیارت به نجف رفته بودند، با عجله دروازه ها را بستند وهابیهها که تعداد آنها به ششصد پیاده و چهارصد سوار تخمین زده می شد، به کنار شهر فرود آمدند و چادرهای خویش را برافراشتند و آذوقه های خود را به سه قسمت کردند، آنگاه از طرف محله باب المخیم سوراخی درباروی شهر به وجود آوردند و از آن سوراخ وارد خانه ای شدند واز آنجا به نزدیکترین دروازه ها حمله بردند و به زور آن راگشودند و داخل شهر شدند. مردم وحشت زده و سراسیمه پا به فرارنهادند وهابیان به طرف ضریحهای مقدس سرازیر گشته، شروع به خرابی آنها نمودند، اشیاء نفیس و نذورات قیمتی و هدایایی که فرمانروایان و پادشاهان ایران تقدیم کرده بودند، همه را غارت کردند، همچنین زینت آلات دیوارها و طلاهای سقف را کردند، شمعدانها و قالیههای گران قیمت و قندیلهای پرارزش را بردند، درهای مرصع و آنچه از اینگونه یافته می شد، همه را کردند. و قریب پنجاه نفر زائر را نزدیک و پانصد نفر را بیرون ضریح و درصحن به قتل رسانیدند و به هرکس رسیدند بدون رحم با قساوت تمام کشتند، بر پیران و خردسالان هم ترحم نکردند بعضی تعداد کشتگان را هزار تن و بعضی دیگر نج برابر تخمین زده اند (۲۱).

مؤلف کتاب «العراق قدیما و حدیثا» درباره هجوم وهابیهها به کربلا می نویسد:
«در سال ۱۲۱۶ گروهی از وهابیهها، مرکب از حدود ۶۰۰ شتر سوار و چهارصد اسب سوار به کربلا هجوم آوردند و این در هنگامی بود که بیشتر اهالی به نجف رفته بودند.
مهاجمین صحن های امام حسین (علیه السلام) و برادرش عباس (علیه السلام) را به سختی ویران ساختند و آنچه در آن دو حرم شریف بود، غارت کردند، اشیای نفیس و دانه های قیمتی و قطعه سنگهای معدنی و چوبهای ساج و آینه های بزرگ و هدایای گرانقیمتی که وزرا و امرا و پادشاهان ایران هدیه کرده بودند، همه را بردند و هرچه به دیوارها نصب شده بود و طلاهای سقفها را کردند و قالیههای پر ارزش و شمعدانها و اشیای نفیسی که از سقف آویزان بود، و درهای مرصع و هرچه از این قبیل بود، به یغما بردند (۲۲).

«اوژن فلاندن» در سفرنامه خود به ایران، می نویسد:
«کاردانان می گویند که این اشیاء و جواهرات آتش طماعی اعراب را فراهم کرده که با دست منحوس خود به ربودن این نفایس قیام کنند ولی آنچه که بیشتر حرص اینان را تحریک می کند، همانا وجود دو ضریح علی و حسین (علیهما السلام) است. اهالی محل با شگفت و بهت نقل می کنند که چهل سال پیش (۱۲۵۶ - ۱۲۵۸ه) وهابی ها که طایفه ای از اعرابند، به تعداد پانزده هزار نفر به شهر کوچک کربلا هجوم آوردند، تمام مردمش را کشتند، خانه هایش را ریشه کن کرده کلیه نفایس و غنائمش را ربودند» (۲۳).

آری وهابیهها در این یورش سیعانه به سالمندان و خردسالان زنان، کوچکترین ترحمی نمودند و به جنایاتی دست زدند که قلب هر انسان را به درد می آورد، تعجب اور است که به قول

«مسترلونکریک» وهابیهها این جنایات هولناک را به نام دین انجام می دادند. و نام آن را جهاد فی سبیل الله گذاشته بودند!!

همان طوری که ملاحظه می شود مورخان تعداد لشگریان سعود و همچنین تعداد مقتولین را با اختلاف زیاد نقل کرده اند، بعضی تعداد سپاه سعود را بیست هزار و بعضی یک هزار، یا میان این دو گفته اند.

با توجه به نوشته های نویسندگان وهابی که قسمتی از آنها قبلانقل گردید، و قرائن دیگر، گویا تعداد لشگریان سعود در حمله سال ۱۲۱۶ بیست هزار و تعداد کشته شدگان پنج هزار درست تر باشد.

انگیزه حمله وهابیهها به دو شهر مقدس کربلا و نجف دو چیز بود: نخست عداوت شدید آنها نسبت به شیعیان به خاطر احترام فوق العاده ای که آنها برای قبور ائمه اهل بیت (علیهم السلام) قائلند. دوم دوختن چشم طمع به ذخایر فراوانی که در خزائن و حریمهای این بزرگواران وجود داشت، و در یک کلمه «غارتگری» آنها، در وهله اول در حمله خویش به کربلا پیروز شدند ولی درحملات دیگر به نجف و کربلا بر اثر هشیاری مردم مسلمان ناکام بازگشتند.

صاحب نظران علل غلبه وهابیهها به شهر کربلا را در مرتبه اول خلاصه کرده اند:

۱ - از همه مهمتر خیانت عمرآقا حاکم شهر کربلا بود او از طرف سلیمان پاشا، والی بغداد از طرف سلطان عثمانی برای حفاظت شهر، کاری انجام نداد و هیچ اقدامی نکرد، بلکه به سبب تعصب تسنن با وهابیهها همزیان و هم قول بود و به همین جهت مورد مواخذه سلیمان پاشا قرار گرفت و سرانجام اعدام گردید (۲۴)

۲ - برج و باروی شهر کربلا، استحکام کافی نداشت، به علاوه برای دفاع از آن عده کافی و لازم وجود نداشتند (۲۵).

۳ - وقوع وبا در مدت کوتاهی قبل از آن به طوری که گروه عظیمی از مردم تلف و عده ای از شهر فرار کرده بودند و به این ترتیب شهر آمادگی کافی برای دفاع نداشت.

۴ - هنگام هجوم وهابیهها به شهر کربلا طبق نوشته مولف «مفتاح الکرامه» قبائل شیعی مذهب اطراف از قبیل قبیله خزاعل و آل بعیج و آل جشم، با یکدیگر، اختلاف داشتند و سرگرم زد و خورد بودند (۲۶). و مجال جلوگیری از وهابیان را نداشت.

۵ - از همه مهمتر این که مردان و جوانان، عموماً به مناسبت عیدغدیر رهسپار نجف اشرف شده بودند و کسی نبود که از شهر دفاع کند و در برابر مهاجمان بایستد، در شهر فقط زنان و سالخوردگان و کودکان باقی مانده بودند که از ایشان کاری ساخته نبود (۲۷).

ولی این حادثه اثر عمیقی در شیعیان عراق گذارد، حاکم شهر رابرنکار کردند و او را به عنوان قصاص کشتند و یکی از عراقیان به صورت مرد قلندری به نجد رفت و با وهابیان خو گرفت و در یک فرصت مناسب، عبدالعزیز را به قتل رساند. برج و باروی کربلا و نجف را محکم کردند و آذوقه و اسلحه به قدر کافی فراهم نمودند و در حملات دیگر در مقابل وهابیان با رشادت تمام مقاومت نمودند.

از علمای بزرگی که برای دفاع از شهر نجف و مقابله با وهابیان کوشش و تلاش فراوان کردند، مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بود که طلاب نجف و مردم آن شهر را برای مقابله با وهابیان بسیج کرد و این بسیج همگانی اثر قابل ملاحظه ای در دفع آن ها داشت.

عبدالله فیلیبی گوید که عمل سعود در حمله به کربلا، گذشته از شیعه، همه جهان را به هیجان آورد و نقطه استواری بود برای قیامهایی که در برابر وهابیت انجام یافت و عواقب وخیمی برای دولت سعودی به بار آورد (۲۸).

پی نوشت ها

- ۱- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۹۱.
- ۲- المختار من تاریخ الجبرتی، ص ۶۶۷.
- ۳- توبه: ۲۸.
- ۴- خلاصه الکلام، به نقل کشف الارتیاب، ص ۳۶.
- ۵- تاریخ جبرتی، ج ۳، ص ۹۱.
- ۶- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۹۱، ۹۲.
- ۷- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۹۱، ۹۲.
- ۸- به نقل کشف الارتیاب، ص ۳۷.
- ۹- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۷۳.
- ۱۰- عنوان المجد، فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۲ - ۱۲۱.
- ۱۱- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۷۷ و ۷۸.
- ۱۲- فاسیلیف، تاریخ العربیه السعودیه، ص ۴۸.
- ۱۳- مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۵۱۲.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۴۳۴.
- ۱۶- مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۶۵۳.
- ۱۷- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۸.
- ۱۸- تاریخ کربلا و حایر حسین(ع) ص ۱۷۴.
- ۱۹- موسوعه العتبات المقدسه، قسم کربلا، ج ۸، ص ۳۷۵.
- ۲۰- تاریخ کربلا و حائر حسین، ص ۱۷۴.
- ۲۱- تاریخ کربلا و حائر حسین، ص ۱۷۲ - موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، قسم کربلا، ص ۲۷۱.
- ۲۲- به نقل موسوعه العتبات المقدسه، قسم کربلا، ص ۲۷۱.
- ۲۳- سفرنامه «اوژن فلاندن» به ایران، چاپ سوم، انتشارات اشراقی، ص ۴۶۲ ترجمه نور صادقی.
- ۲۴- مسیر طالبی، ص ۴۰۸ - تاریخ العربیه السعودیه، ص ۴۹.
- ۲۵- مسیر طالبی، ص ۴۰۸.
- ۲۶- مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۶۵۳.
- ۲۷- وهابیان، علی اصغر فقیهی، ص ۲۶۲.
- ۲۸- تاریخ نجد، ص ۹۹.